

تعارض قوانین در موارد مختلفه اعمال قانون حاکم بر احوال شخصیه و استثنائات آن

محمد افضل صفی زاده^۱

چکیده

درس تعارض قوانین یا حقوق بین الملل خصوصی متضمن مباحث گوناگونی است که ضمن آشنایی دانشجویان با کلیات و تاریخ تحول تعارض قوانین شامل تعریف و قلمرو تعارض قوانین، رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه ها، اصطلاحات و مفاهیم تعارض قوانین، روش حل تعارض و بررسی مکتب های تعارض قوانین، اصول حاکم بر رابطه نظام های ملی حل تعارض و مسئله اجرای قوانین صلاحیتدار، اطلاعات لازم رادر اختیار آنان قرار میدهد تا بتوانند راه حل های حقوق بین الملل خصوصی کشور خود را در دعاوی بین المللی اعمال کنند. واژگان کلیدی: قوانین، مقررات، بین الملل، ناظر، ضمانت نامه و شرکت

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی جامعه المصطفی العالمیه واحد گرگان.

مقدمه

باید یادآور شد که در دنیای معاصر برای هیچ ملتی میسر نیست که در چهار دیواری سرزمین کشور خود محصور بماند زیرا در هیچ دوره ای از ادوار روابط بین کشورها و اتباع آنها به این اندازه گسترش نیافته است، مبادلات بازرگانی و جابجاشدن افراد از کشور ی به کشور دیگر مسائل بین المللی بی شماری را مطرح می کنند که برای حل آنها باید از اصول وقواعد حقوق بین الملل خصوصی و فن تطبیق و مقایسه استفاده شود زیرا در هر موردی که بین قوانین چند کشور تعارض پیدامی شود باید بین قوانین مزبور نوعی تلفیق و هماهنگی ایجاد کرد تا معلوم شود که هر قانونی تاچه حدودی باید به موقع اجرا شود.

مفهوم تعارض قوانین

مسئله تعارض قوانین هنگامی مطرح می شود که یک رابطه حقوق خصوصی به واسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند در چنین مواردی باید دانست قانون کدام یک از این کشورها بر رابطه حقوقی مورد نظر حکومت خواهد کرد اینک برای روشن شدن مطلب به ذکر چند مثال می پردازیم:

مثال اول فرض کنید یک زن و مرد فرانسوی که در ایران اقامت دارند می خواهند در کشور ایران ازدواج کنند در اینجا مابایک مسئله تعارض قوانین مواجه هستیم چون از سویی مسئله فرانسوی بودن زن و مرد به کشور فرانسه ارتباط پیدا می کند و از سوی دیگر به ایران مربوط می شود زیرا زن و مرد در ایران اقامت دارند چنانکه ملاحظه می کنیم در این فرض باید دید شرایط و آثار این ازدواج تابع چه قانونی است قانون ایران (قانون اقامتگاه زن و مرد) یا قانون فرانسه (قانون کشور متبوع آنان) بدیهی است. با توجه به ماده ۷ قانون مدنی ایران که مقرر می دارد «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود» در این مثال باید تعارض را به نفع قانون فرانسه حل کرد:

مثال دوم: فرض کنید یک ایرانی برای خرید خانه یک انگلیسی در سوئیس با وی قرارداد ی می بندد در این مورد نیز مابایک مسئله تعارض قوانین روبه رو هستیم چون این سؤال مطرح می شود که این قرارداد تابع کدام قانون است: قانون ایران (به عنوان قانون کشور متبوع خریدار) یا قانون انگلیس (به عنوان قانون کشور متبوع فروشنده) یا قانون سوئیس (به عنوان قانون محل وقوع مال غیر منقول) ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران در این مورد مقرر می دارد «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر این که متعاملین اتباع خارجه بوده و آن را صریحا یا ضمنا تابع قانون دیگری قرار داده باشند»

مثال سوم: یک مرد اتریشی وزن آلمانی که در ایران اقامت دارند ازدادگاه ایران تقاضای طلاق می کنند در این فرض یک مسئله تعارض قوانین مطرح است چون این پرسش مطرح می شود آیا درباره این طلاق از بین قوانین که ممکن است خود را صلاحیتدار بدانند کدام یک را باید حاکم دانست آیا باید قانون ملی زوج را لازم الاجرا شمرد یا قانون ملی زوجه و یا قانون اقامتگاه شان ۹۶۳ قانون مدنی ایران که مقرر میدارد «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود» بالازم الاجرا شناختن قانون ملی شوهر مسئله را حل کرده است. و هرگاه در این مثال ها دقت کنیم می بینیم علت بروز تعارض قوانین دخالت یک و یا چند عامل خارجی است

عوامل پیدایش تعارض قوانین

عامل اول توسعه روابط و مبادلات بین المللی: مسئله تعارض قوانین در صورتی می تواند مطرح شود که یک رابطه حقوقی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند زیرا همان گونه که ملاحظه شد چنانچه این رابطه حقوقی به هیچ وجه مربوط به کشور های خارجی نباشد و تمام عناصر آن در قلمرو یک کشور واحد قرار گرفته باشد، برای مثال دوایرانی در ایران قراردادی منعقد کنند و محل تنظیم سند و اجرای قرارداد نیز ایران باشد، مسئله تعارض قوانین به وجود نخواهد آمد چرا که در این فرض، مسئله در قلمرو حقوق داخلی است و تنها قانون ایران را لازم الاجرا خواهیم شناخت در دورانی که افراد بیشتر در چهار دیواری کشور خود محصور بودند مسئله تعارض قوانین به ندرت مطرح می شد اما همین که امکان گسترش روابط خصوصی افراد در زندگی بین المللی به وجود آمد و دولت هانیز به توسعه مبادلات بین المللی مبادرت کردند، پیدایش و توسعه تعارض قوانین امکان پذیر شد.

عامل دوم: اغماض قانون گذار ملی و امکان اجرای قانون خارجی؛ شرط ضروری دیگر برای وجود تعارض قوانین آن است که قانون گذار وقاضی یک کشور تساهل و اغماض داشته باشند و در بعضی موارد قبول کنند که قانون کشور دیگری را در خاک خود اجرا کنند اگر قانون گذار ملی فقط قانون کشور خود را صلاحیتدار بداند و قاضی نیز همیشه مکلف باشد که قانون کشور متبوع خود را اجرا کند دیگر مسئله تعارض قوانین مطرح نخواهد شد، زیرا تعارض قوانین مبتنی بر امکان انتخاب قانون صلاحیتدار از بین چند قانون است و در صورتی که قاضی حق انتخاب نداشته باشد، در واقع مسئله تعارض قوانین قبل از مطرح شدن حل می شود. امکان این انتخاب در صورتی قابل تصور خواهد بود که قاضی در مواردی بتواند قانون خارجی را به موقع اجرا گذارد.

عامل سوم: وجود تفاوت بین قوانین داخلی کشور ها: سومین شرطی که برای پیدایش تعارض قوانین ضرورت دارد این است که در خصوص یک مسئله حقوقی واحد که با دو یا چند کشور ارتباط پیدامی کند در قوانین داخلی

این کشور ها احکام متفاوتی وجود داشته باشد زیرا چنانچه راه حل قوانین کشور های مختلف یکسان باشد دیگر انتخاب این یا آن قانون به خصوص عملاً بی فایده خواهد بود به همین دلیل هرگاه قواعد مادی (در مقابل قواعد حل تعارض) کشورهای مختلف یکنواخت شود تعارض قوانین مصداقی پیدا نخواهد کرد. وجود تفاوت در حقوق داخلی کشورهای مختلف یکی از شرایط اساسی پیدایش مسئله تعارض قوانین است. در مواردی که شرایط یاد شده فراهم می شود مسئله تعارض بروز می کند وقاضی ناگزیر است با استفاده از قواعد حل تعارض از بین قوانین که ممکن است باهم تعارض پیدا کرده باشند قانون اصلح را تشخیص دهد و آن به موقع اجرا گذارد. بعضی از قوانین که احتمالاً به صورت متعارض جلوه گرمی شوند و باید از بین آنها انتخاب انجام شود عبارت اند از: قانون کشور متبوع شخص، قانون اقامتگاه، قانون محل وقوع شیء، قانون محل انعقاد قرارداد، قانون محل وقوع جرم، قانون محل تنظیم سند، قانون محل اجرا تعهد، قانون کشور متبوع دادگاهی که به دعوی رسیدگی می کند.

مفهوم احوال شخصیه

احوال شخصیه در دو معنی به کار می رود یکی معنی اعم و دیگری معنی اخص: احوال شخصیه در معنی اعم کلمه، از وضعیت و اهلیت تشکیل می شود (ماده ۶ قانون مدنی) ولی در معنی اخص، تنها به وضعیت اطلاق می شود و شامل اهلیت نیست (ماده ۷ قانون مدنی)

وضعیت: عبارت است از مجموع اوصاف حقوقی انسان و شامل یک رشته اموری است که قانون بر آنها آثار حقوقی بار می کند و اهم آن امور عبارت است از نکاح، طلاق، سن، نسب، حجر و غیره. وضعیت یک فرد معلوم می کند که آن فرد متاهل است یا مجرد، صغیر است یا کبیر و امثال آن. وضعیت منشأ حقوق و تکالیف است مثلاً در نتیجه عقد نکاح و برقراری رابطه زوجیت، میان زن و شوهر حقوق و تکالیف متعدد ایجاد می شود (ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی) شوهر نسبت به زن دارای حقوق و تکالیفی می شود چنانکه ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر داشته «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» و ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی می گوید «در عقد دایم نفقه زن به عهده شوهر است» زن نیز نسبت به شوهر دارای حقوق و تکالیفی می شود (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ قانون مدنی) به علاوه چون اساس خانواده بر حسن روابط و تعاون زن و شوهر استوار گردیده لذا زن و شوهر قانوناً مکلف به حسن معاشرت بایکدیگرند و باید در استحکام مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر همراهی کنند (مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی) اهلیت:

اهلیت عبارت از صلاحیت قانونی شخص است برای دارا شدن حق یا اعمال و اجرای آن. مطابق این تعریف اهلیت بر دو قسم است یکی اهلیت دارا شدن حق و دیگری اهلیت اعمال و اجرای حق. قسم اول یعنی اهلیت دارا شدن حق

را «اهلیت تمتع» و قسم دوم یعنی اهلیت اعمال و اجرای حق را «اهلیت استیفا» می گویند به موجب ماده ۹۵۶ قانون مدنی «اهلیت برای دارا بودن حقوق بازنده متولد شدن انسان شروع وبامرگ اوتمام می شود» ماده ۹۵۷ قانون مدنی ازاین حد نیز فراتر رفته ومقرر داشته «حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط براین که زنده متولد شود» ومطابق قسمت اول ماده ۹۵۸ «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود» قسمت اخیر این ماده که راجع به اهلیت اسایفاست می گوید «لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد» چنانکه ملاحظه می شود در مورد اهلیت باید بین اهلیت تمتع و اهلیت استیفا فرق گذاشت چه اهلیت تمتع راجع به وجود حق است در حالی که اهلیت استیفا راجع به اجرای آن است.

رابطه بین وضعیت و اهلیت

باتوجه به تعریفی که از وضعیت و اهلیت به عمل آمد معلوم شد که این دو باهم تفاوت دارند ولی تفاوت بین وضعیت و اهلیت مانع از آن نیست که بین این دو رابطه نزدیک وجود داشته باشد. برای روشن شدن مطلب رابطه بین سن و اهلیت رامورد توجه قرارداده ومی گویم سن که از اجزای وضعیت است در اهلیت تاثیر می کند و اهلیت تاحدی تابع آن است چنانکه طفل صغیر به علت اینکه حالت صغر را دارد فاقد اهلیت محسوب می شود. متقابلا اهلیت نیزگاهی در وضعیت تاثیر می کند برای مثال چون برای انجام بعضی از امور مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح وجود اهلیت لازم است لذا وضعیت طفل صغیر تابع اهلیت اوست . به واسطه وجود همین رابطه نزدیک بین وضعیت و اهلیت است که در حقوق بین الملل خصوصی هر دو تحت یک نوع از قواعد هستند و جز در موارد استثنائی قانون واحدی بر آنها حکومت می کند. قانون حاکم بر احوال شخصیه : برای تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه در حقوق موضعه کشورهای مختلف معمولا دوعامل مورد توجه قرار می گیرد یکی «اقامتگاه» و دیگری «تابعیت» بعضی از دولت ها اقامتگاه را بر تابعیت ترجیح داده وقاعده ای را پذیرفته اند که اقامتگاه آنان در آنجا است وبعضی دیگر باترجیح تابعیت بر اقامتگاه قاعده ای را اتخاذ کرده اند که به موجب آن احوال شخصیه افراد تابع قانون دولت متبوع آنهاست. برای ترجیح هریک از دوعامل فوق بردیگری که نتیجه آن ترجیح یکی از دوقاعده فوق بردیگری است به دلایلی استناد شده که اهم آنها به شرح زیر است.

۱- طرفداران اعمال قانون اقامتگاه برای توجیه اعمال این قانون نسبت به وضعیت و اهلیت افراد چنین استدلال می کنند که ارتباط هر فرد با کشوری که در آنجا اقامت دارد بیش از ارتباط او با کشور اصلی خود است وممکن است فرد مادام العمر در خارج از کشور اصلی خود زندگی کند بدون اینکه اصلا وطن خود را دیده باشد در چنین شرایطی طبیعی است که فرد مزبور از حیث احوال شخصیه تابع قانون کشوری باشد که اقامتگاه او در آنجا است.

۲- طرفداران اعمال قانون اقامتگاه همچنين می گویند هرگاه فردی به هر علت درکشوری اقامت گزیند نباید نسبت به سایر سکنه آنه کشور مزایای داشته باشد بلکه باید تابع همگان قوانین ومقرراتی باشد که درمورد سایر افراد اعمال می شود این ترتیب علاوه براینکه حاکمیت قانون محل اقامت را حفظ می کند منافع افراد رانیز بهتر تامین می کند زیرا اشخاصی که به سرزمین مهاجرت می کنند معمولا قانون آنجا را بهتر ازقانون کشوراصلی خود می شناسند.

موارد مختلفه اعمال قانون حاکم بر احوال شخصیه: راجع به احوال شخصیه ممکن است مواردی پیش آید که اعمال قانون دولت متبوع با اشکالاتی برخورد کند. عمده موارد مزبور از این قرار است:

الف: عدم وحدت قوانین خارجی: در بعضی کشورها ممکن است راجع به احوال شخصیه قانون واحدی وجود نداشته باشد و به علت وجود اقلیت هایی درکشور قوانین متفاوتی درمورد احوال شخصیه وضع و به تصویب رسیده باشد. چنانکه قبلا ملاحظه شد در ایران علاوه بر مقررات قانون مدنی که جنبه کلی داشته واصولا نسبت به تمام اتباع ایران لازم الاجرا ست قانون دیگری نیز وجود دارد (قانون موسوم به اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب تیرماه ۱۳۱۲) که حاکم بر احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه است. نتیجه این امر آن است که ایرانیان شیعه و ایرانیان غیر شیعه هر کدام قوانین مختلفی دارند و راجع به نکاح و طلاق بین قانون مدنی ایران وقانون مذهبی اقلیت های غیر شیعه تفاوت کلی موجود است. همین وضعیت در بعضی از کشورهای اروپا از جمله لهستان وجود دارد به طوری که در آنجا قوانین مربوط به احوال شخصیه دارای وحدت نبوده ونسبت به احوال شخصیه اقلیت های مختلف قوانین شخصی متعددی موجود است.

سؤالی که در این مورد مطرح می شود آن است که نسبت به احوال شخصیه اتباع این قبیل کشورها کدام قانون باید اجرا شود؟.

در بحث مربوط به ایرانیان غیر شیعه متذکر شدیم که اگر در خارجه احوال شخصیه آنان مورد رسیدگی قرار گیرد چون خود قانون ایران ایشان را از قانون کلی مستثنا کرده لذا قانون استثنایی مزبور را درباره آنان اجرا خواهند کرد برای مثال هرگاه در خارجه راجع به احوال شخصیه کلیمیان ایرانی مسئله ای مطرح شود باید قانون مذهبی آنان به موقع اجرا گذاشته شود نه قانون مدنی ایران. درمورد احوال شخصیه بیگانگان مقیم ایران نیز باید به همین ترتیب عمل شود. برای مثال اگر یک کلیمی تبعه دولتی باشد که آن دولت برای اقلیت های مذهبی قانون مخصوصی داشته باشد باید همان قانون را درباره آنان لازم الاجرا دانست ولی اگر آن دولت برای اقلیت های مذهبی قانون مخصوصی نداشته باشد و چنین شخصی در ایران بخواهد در موضوع احوال شخصیه خود به قوانین

مذهبی کلیمیان استناد کند به درخواست وی ترتیب اثر داده نخواهد شد وقوانین کلی آن دولت شامل احوال شخصیه او خواهد بود.

ب : عدم وجود قانون راجع به احوال شخصیه: ممکن است درکشوری راجع به احوال شخصیه قانونی وضع نشده باشد. حال باتوجه به اینکه قانون ایران اتباع خارجه را از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه مطیع قوانین دولت متبوع آنان میداند اگر دولت آنان قانونی راجع به احوال شخصیه نداشته باشد باید دید تکلیف چیست وچه قانونی باید لازم الاجراشناخته شود؟ دراین مورد ممکن است گفته شود که چون قانون ملی که بدان عطف شده وجود ندارد تا اجرا شود بنابراین باید قانون اقامتگاه به موقع اجرا گذاشته شود. این نظر برای کشورهای مثل فرانسه که برای اقامتگاه نقش فرعی وعلی البدل قابل اند قابل قبول است ولی درایران نمی تواند قابل قبول باشد زیرا درحقوق ایران چنین نقشی برای اقامتگاه شناخته نشده است. البته دراین فرض باید قانون ایران را درباره اتباع خارجه اجرا کرد. درنهایت قانون ایران به عنوان قانون مقرردادگاه صلاحیتدار شناخته می شود و نه به عنوان اقامتگاه. اجرای قانون ایران دراین مورد کاملاً موجه است زیرا به موجب ماده ۵ قانون مدنی «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر درمواردی که قانون استثناکرده باشد»

ج: وجود تابعیت مضاعف: بسا اتفاق می افتد که به واسطه تعارض بین قوانین تابعیت کشورها شخص دارای تابعیت مضاعف (یا حتی متعدد) می شود. درچنین مواردی که مسئله تعارض تابعیت (تعارض مثبت) مطرح است هرگاه اختلافی درمسائل مربوط به احوال شخصیه پیش آید قبل ازحل تعارض قوانین باید تعارض تابعیت راحل کرد یعنی قبل ازدانستن اینکه کدام قانون را باید اجرا کرد. باید تشخیص داد که تابعیت کدام یک ازدولت ها صحیح است و باید ترجیح داده شود زیرا قانون حاکم بر احوال شخصیه قانون دولتی است که تابعیت شخص رانسبت به آن مسلم می دانیم.

نظربه اینکه راجع به اعمال قانون حاکم بر احوال شخصیه مواردی پیش می آید که حل آن متوقف برحل تعارض تابعیت است لذا لازم است موارد بروز تابعیت مضاعف وراه حل عملی آن را به طور خلاصه مورد مطالعه قرار دهیم.

اول) موارد بروز تابعیت مضاعف: موارد بروز تابعیت مضاعف به دودسته تقسیم می شوند. دسته اول عبارت است از موارد تابعیت مضاعف درزمان تولد (یا تابعیت مضاعف تولدی) ودسته دوم عبارت است از موارد تابعیت مضاعف بعد از تولد

۱- تابعیت مضاعف در زمان تولد: به طوری که در مبحث مربوط به تابعیت گفته شد دولت‌ها راجع به طریق تحصیل تابعیت به یک نحو عمل نمی‌کنند زیرا بعضی از دولت‌ها تابعیت طفل را از روی تابعیت والدین (سیستم خون) و بعضی دیگر از روی محل تولد (سیستم خاک) معین می‌کنند. حال اگر طفل در کشوری متولد شود که سیستم خاک را اعمال می‌کند در حالی که دولت متبوع والدین تابعیت را بر اساس سیستم خون به طفل تحمیل می‌کند در این مورد طفل دارای دو تابعیت است: هم تابع دولت محل تولد و هم تابع دولت متبوع والدین است مثلاً مطابق بند دوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند» چنانچه طفلی از پدر ایرانی در آمریکا متولد شود آن طفل از نظر قانون آمریکا که در این مورد تابعیت را مربوط به محل تولد می‌داند آمریکای واز نظر قانون ایران که تابعیت پدر را ملاک قرار می‌دهد ایرانی محسوب می‌شود.

۲- تابعیت مضاعف بعد از تولد: تابعیت مضاعف بعد از تولد در صورتی مصداق پیدامی‌کند که شخص با حفظ تابعیت سابق خود تابعیت جدیدی به دست آورد مانند موردی که یک نفر ایرانی بدون رعایت شرایط ترک تابعیت ایران (ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران) تابعیت یک دولت خارجی را قبول کند. یا مانند موردی که یک زن فرانسوی با مرد ایرانی ازدواج کند زیرا چنین زنی از یکسو مطابق قانون تابعیت فرانسه مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ اصولاً تابعیت فرانسوی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر مطابق بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایرانی محسوب می‌شود.

دوم) راه حل عملی تابعیت مضاعف: هرگاه در یک دعوی مسئله احوال شخصیه فردی مطرح باشد که در آن واحد تابعیت دو (یا چند) دولت را دارد قاضی (اعم از قاضی ملی و قاضی بین‌المللی) ناگزیر است جریان دعوی را بر اساس یک تابعیت هدایت کرده و اظهار نظر کند. (سابقاً بعضی از حقوق‌دانان عقیده داشتند که در صورت تعدد تابعیت، ارزش تابعیت‌ها مساوی است و قاضی بین‌المللی حق ترجیح یکی بر دیگری را ندارد، این عقیده که منجر به بلا تکلیفی قاضی می‌شود مردود شناخته شده و امروزه در حقوق بین‌المللی قاعده بر این است که «اگر فردی که دارای تابعیت‌های متفاوت است در یک کشور خارجی اقامت داشته باشد رفتاری که با او می‌شود فقط بر اساس یکی از تابعیت‌های او خواهد بود» (کنفرانس تدوین حقوق بین‌المللی ۱۹۳۰ ماده ۵) حال باید دید چنین موردی تکلیف قاضی در انتخاب یکی از تابعیت‌ها چیست و بر اساس چه معیاری باید یکی از دو تابعیت را بر دیگری ترجیح دهد؟ در اینجا باید بین دو فرض متفاوت فرق گذاشت. در فرض اول، یکی از تابعیت‌ها تابعیت دولت متبوع قاضی است و در فرض دوم، هیچ کدام از تابعیت‌ها تابعیت دولت متبوع قاضی نیست.

فرض اول) یکی از تابعیت ها تابعیت دولت متبوع قاضی است: هرگاه فردی در آن واحد تبعه دو (یا چند) دولت باشد و یکی از تابعیت های او تابعیت دولت متبوع دادگاه باشد قاضی باید او را تابع دولت متبوع خود تلقی کرده و به تابعیت خارجی او ترتیب اثر ندهد، مثلاً اگر در نتیجه تعارض بین بند دوم ماده ۹۷۶ و یا ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران و قانون خارجی شخصی در آن واحد تابعیت ایران و تابعیت یک دولت خارجی (مثلاً دولت فرانسه) را داشته باشد قاضی ایرانی باید تابعیت خارجی او را کان لم یکن دانسته و او را تبعه ایران تلقی کند و احوال شخصیه او را تابع قانون ایران بداند. دلیل اتخاذ این راه حل آن است که هر دولتی در تعیین اتباع خود استقلال و حاکمیت دارد. (در عرف دیپلوماتیک نیز این امر رعايت می کنند برای مثال نمایندگان سیاسی که در یک کشور خارجی مأموریت دارند از حمایت سیاسی فردی که هم تابع دولت متبوع آنان و هم تبعه دولت محل مأموریت آنان است خودداری می کنند) مضافاً به اینکه مقررات تابعیت ایران برای قاضی ایرانی امر حکمی محسوب می شوند در حالی که قوانین تابعیت خارجی در واقع امر موضوعی به شمار می آیند و لذا وقتی که قاضی ایرانی با فردی روبرو است که دارای دو تابعیت خارجی است مسئله به صورت دیگری مطرح می شود زیرا در این حالت از یک سو، قانون مقرر دادگاه (قانون ایران) درباره اعطای تابعیت خارجی محتوای هیچ گونه حکمی نیست و مسئله تابعیت مضاعف برای قاضی ایرانی جنبه فرعی داشته و به مناسبت مسائل مربوط به صلاحیت قضایی یا صلاحیت قانونی و یا وضع بیگانگان مطرح می شود و از سوی دیگر، راه حلی که به کار می رود اساساً جنبه نسبی خواهد داشت به این معنی که در هر دعوی بر حسب اوضاع و احوال متفاوت می شود. حال باید دید در این مورد کدام یک از دو تابعیت را باید انتخاب کرد؟

فرض دوم: هیچ کدام از تابعیت دولت متبوع قاضی نیست: راجع به این که هرگاه مسئله تعارض دو یا چند تابعیت برای یک فرد مطرح شود تکلیف قضیه چیست و کدام تابعیت را باید ترجیح داد عقاید مختلفی وجود دارد. بعضی معتقد اند که در این مورد تابعیت را باید ترجیح داد که شخص ذی نفع انتخاب می کند (باید متوجه باشیم که این راه حل با حق انتخابی که در بعضی از قوانین مثلاً مواد ۹۷۷ و ۹۸۴ قانون مدنی ایران با عهد نامه ها پیش بینی شده است تفاوت دارد زیرا در اینجا مسئله رفع و یا جلوگیری از تابعیت مضاعف مطرح نیست بلکه مسئله انتخاب بین دو یا چند قانون ملی مطرح است) بعضی دیگر می گویند که تابعیت دولتی را باید ترجیح داد که قانون تابعیت آن بیشتر شبیه قانون تابعیت دولت متبوع قاضی است. دسته سوم معتقد اند که باید تابعیت جدید فرد را ترجیح داد و بالاخره دسته چهارم می گویند باید تابعیت سابق فرد را مقدم شمرد. (می گویند تابعیت سابق برای فرد حق مکتسبی را به وجود می آورد که باید آن را معتبر شمرد و تابعیت جدید را کان لم یکن تلقی کرد)

عقاید سوم و چهارم قابل قبول نیست چرا که این عقاید فقط موارد تابعیت مضاعف بعد از تولد را در نظر گرفته اند و حال آنکه ممکن است مسئله تابعیت مضاعف تولدی مطرح باشد. عقیده دوم نیز چندان منطقی نیست زیرا سیستم تابعیت دولت متبوع قاضی را که یک سیستم خاص است در خارج از قلمرو خود لازم الاجرا می داند. در مورد عقیده اول نیز متذکر می شویم تابعیت امر مهمی است و واگذار کردن آن به اختیار فرد چندان صحیح نیست زیرا فرد بیش از هر چیز منافع فردی خود را در نظر می گیرد و به مصالح سیاسی دولت ها توجهی ندارد. به نظر مادر مواردی که مسئله تعارض دویاچند تابعیت خارجی برای یک فرد مطرح می شود باید آن تابعیتی را ترجیح داد که بر اساس علایق حقیقی و عملی استوار است تابعیتی که بر اساس چنین علایقی استوار است در اصطلاح «تابعیت عملی یا موثر» می گویند. برای تشخیص تابعیت عملی یا موثر قاضی باید قرائن و اوضاع و احوال را در نظر گرفته و ببیند فرد در عمل به کدام دولت بیشتر تعلق و بستگی دارد. از این لحاظ محل سکونت، زبان، تابعیت همسر شخص، گذرنامه ای که مورد استفاده قرار گرفته و همچنین انتخاب خود شخص (البته به عنوان یکی از عوامل تابعیت عملی و نه به عنوان تنها عامل تعیین کننده) مورد توجه قرار میگیرد مفهوم تابعیت عملی ابتداء در رویه قضایی بین المللی پذیرفته شده و پس از آن در رویه قضایی بعضی کشورها از جمله فرانسه مورد قبول واقع شده است.

استثنائات قاعده اعمال قانون ملی نسبت به احوال شخصیه

قاعده تبعیت احوال شخصیه بیگانگان از قانون ملی آنها (ماده ۷ قانون مدنی) استثنائاتی دارد که مهم ترین آنها قرار زیر است:

الف: نظم عمومی: هرگاه مقررات مربوط به احوال شخصیه بیگانگان برخلاف نظم عمومی ایران (نظم عمومی به مفهوم بین المللی آن) باشد اتباع بیگانه نمی توانند از آن استفاده کنند و دادگاه ایران باید از اجرای چنین مقرراتی خودداری کند. زیرا اگرچه قانون ایران اجرای قوانین خارجی را تجویز کرده ولی در مقابل در ماده ۹۷۵ قانون مدنی به صراحت مقرر داشته که «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف بانظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولا مجاز باشد»

بنابراین هرگاه اجرای قانون مربوط به احوال شخصیه بیگانه برخلاف نظم عمومی کشور باشد قضات باید از اجرای آن خودداری کند و به جای آن قانون ایران را به موقع اجرا گذارند (برای مثال چون به موجب ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود از این رو چنانچه قانون خارجی الحاق طفل متولد از زنا را به پدر تجویز کند قبول این امر در ایران برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی محسوب می شود و قاضی باید از اجرای

قانون خارجی خودداری کند درمورد شرح ماده ۹۷۵ قانون مدنی و مثال های دیگری که دراین زمینه قابل ذکر است مراجعه شود به مبحث نظم عمومی)

ب: احاله : چنانچه قبلا هم بیان شد ممکن است کشور خارجی که قانون آن به وسیله قاعده تعارض ایران صلاحیتدار شناخته می شود احوال شخصیه اتباع خود را تابع قانون ملی آنان ندانسته و قانون ایران را (به عنوان قانون اقامتگاه) برای حکومت بر احوال شخصیه اتباع خود صلاحیتدار بداند در صورتی که چنین امری در ایران پیش آید دادگاه باید از اعمال قانون خارجی خودداری کند و قانون ایران را اجرا کند قانون مدنی این موضوع را به صراحت متذکر شده و در ماده ۹۷۳ مقرر میدارد « اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت شود به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر این که احاله به قانون ایران شده باشد» (چنانکه ملاحظه می شود و در مبحث احاله نیز گفته شد قانون ایران احاله درجه اول یعنی احاله به قانون ایران را قبول و احاله درجه دوم یعنی احاله به قانون کشور ثالث را رد کرده است).

ج: نسب : گاهی اتفاق می افتد که در یک دعوی موضوع نسب فردی که تابعیت او مورد تردید است مطرح می شود. در این حالت چون تابعیت منوط به صحت نسب است و تازمانی که اثبات نسب به عمل نیاید تابعیت فرد و در نتیجه قانون ملی او معلوم نیست بنابراین اعمال قانون ملی که ما را با دور منطقی روبه رمی سازد غیر ممکن می شود و ناگزیر باید قانون دادگاهی که دعوی در آن مطرح می شود صلاحیتدار شناخته شود یعنی در ایران مطابق قانون ایران و در سایر کشورها مطابق قوانین آن کشورها به موضوع نسب رسیدگی خواهد شد مثلا هرگاه در نسب طفلی شبهه پیش آید و در دادگاه ایران دعوای اثبات نسب از طرف طفل مزبور که خود را منتسب به یک فرانسوی میداند مطرح شود در اینجا اگر چه دادگاه بایک مسئله احوال شخصیه (نسب) روبرو است و اصولا قانون دولت متبوع شخص را باید اعمال کند (یعنی اگر چه اثبات نسب اصولا طبق قانون ملی کسی که نسب او مورد تردید است باید به عمل آید) ولی چون صحت نسب مورد اختلاف است و در نتیجه تردید در نسب در تابعیت پیدا شده (زیرا تابعیت فرانسوی طفلی بستگی به صحت نسب او دارد) بنا بر این قاضی ایرانی نمی تواند قانون فرانسه را به موقع اجرا بگذارد و ناچار باید قانون ایران را اعمال کند.

د: اهلیت : چنانکه قبلا گفتیم اهلیت نیز مانند وضعیت تابع قانون دولت متبوع شخص است یعنی برای تشخیص اهلیت افراد اصولا قانون قانون ملی آنان را باید در نظر گرفت ولی در دو مورد استثنائا برای تشخیص اهلیت بیگانگان قانون ملی آنان اعمال نمی شود یکی در مورد اهلیت برای تبدیل تابعیت و دیگری در مورد اهلیت برای معامله کردن .

مورد اول) اهلیت برای تبدیل تابعیت. هرگاه موضوع تابعیت منوط به صحت عمل شخصی باشد که اهلیت او مورد دعوی است در این صورت برای تشخیص اهلیت باید به قانون مقردادگاه رجوع کرد نه به قانون ملی شخص. علت این امر آن است که تابعیت یکی از موضوعات مهم حقوق عمومی است و یک عامل تقسیم افراد بین دولت هاست و لذا اهلیت لازم برای تبدیل تابعیت باید به موجب قانون دولتی تشخیص داده شود که مسئله به دست آوردن و یا از دست دادن تابعیت آن مطرح است. درمبحث تابعیت ایران متذکر شدیم که هر موقع برای تحصیل و یا ترک تابعیت ایران مسئله اهلیت مطرح می شود اهلیت شخص را باید بر طبق قانون ایران تشخیص داد و به همین جهت است که در قانون ایران شرط اهلیت برای تقاضای تحصیل تابعیت ایران بارسیدن به سن هجده سال تمام و برای تقاضای ترک تابعیت ایران بارسیدن به سن بیست و پنج سال تمام حاصل می شود. (ماده ۹۷۹ قانون مدنی ایران مقرر میدارد اشخاص که شرایط ذکر شده را داشته باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند) (به سن هیجده سال تمام رسیده باشند) (ماده ۹۸۸ نیز در مورد ترک تابعیت می گوید «اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل : به سن بیست و پنج سال تمام رسیده باشد و اهلیت به موجب ماده ۲۱۱ قانون مدنی ایران عبارت است از بلوغ و عقل و رشد و ماده ۲۱۲ نیز مقرر می دارد که معاملات با اشخاصی که بالغ یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است» به موجب ماده ۲۰۹ همان قانون هر کس که دارای هجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است» البته سن رشد در قوانین مختلف یکسان نیست چنانکه در ایران و ترکیه هجده سال ، در سوئیس بیست سال، در فرانسه آلمان و انگلیس بیست و یک سال، در آرژانتین بیست و دو سال، در هلند و اسپانیا بیست و سه سال ، در اتریش و مجارستان بیست و یک سال ، و در دانمارک و شیلی بیست و پنج سال است)

مورد دوم) اهلیت برای معامله کردن. حکم کلی قانون ایران (ماده ۷ قانون مدنی) دایر بر این که احوال شخصیه اتباع بیگانه تابع قوانین دولت متبوع آنهاست شامل اهلیت نیز می شود و لذا قاعده بر این است که اهلیت بیگانگان برای معامله کردن باید بر طبق قوانین دولت متبوع آنان تشخیص داده شود. در تایید این معنی است که قسمت اول ماده ۹۶۲ قانون مدنی مقرر میدارد: «تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود» بنابراین اگر یک نفر آلمانی در ایران اعمال حقوقی انجام دهد حسب القاعده باید سنی را که قانون آلمان برای رشد معین می کند که عبارت است از بیست و یک سال تمام است در نظر گرفت و اگر فرد مزبور قبل از رسیدن به سن بیست و یک سال تمام در ایران معاملاتی کند باید حکم به عدم صحت چنین معاملاتی کرد. اما اعمال این قاعده مشکلاتی در پی خواهد داشت زیرا بیگانگانی که در ایران اقامت می کنند ممکن است برای انجام معاملات فاقد اهلیت بوده و با اتباع ایران معامله کنند و در نتیجه عدم صحت معاملات مزبور اتباع ایران دچار زحمت و اشکال شوند زیرا طرف ایرانی که سن رشد خود را طبق قانون ایران هجده سال تمام می داند معمولاً از سن رشد مقرر در قوانین خارجی آگاهی ندارد و هرگاه طرف خارجی صحت معامله را به نفع خود نبیند به استناد این که طبق

قانون دولت متبوع خود اهلیت برای معامله کردن ندارد خواهد توانست از انجام تعهدی که در قبال طرف ایرانی به عهده گرفته است خودداری کند خوشبختانه قانون گذار ایران به این نکته توجه داشته باشد و برای جلوگیری از بروز این قبیل مشکلات در قسمت دوم ماده ۹۶۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد «اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتواند او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد» فلسفه این حکم تامین ثبات در معاملات واقع در ایران و حفظ حقوق اتباع ایران است چون اگر غیر از این مقرر می شد معامله کنندگان ایرانی می بایست به کلیه قوانین خارجی آگاهی داشته و سن رشد مقرر در آنها را بدانند و چنانکه می دانیم این امر یک تکلیف شاق و غیر عملی است. (به نظر میرسد که ماده ۹۶۲ قانون مدنی ایران مقتبس از حقوق فرانسه است رویه قضایی فرانسه آرای صادر کرده که به موجب آنها اهلیت بیگانگان در صورتی تابع قوانین ملی آنان است که اجرای آن قوانین موجب تضرر اتباع فرانسه نشود یکی از مشهورترین آرای که در این موضوع از دیوان نمیز فرانسه صادر شده رای راجع به محاکمه لیزاردی است لیزاردی که تبعه مکزیکی بود و ۲۳ سال داشت در پاریس جواهراتی خرید و بعد در صدد برآمد که به استناد عدم اهلیت خود را از انجام تعهد خودداری کرده و لذا از محکمه درخواست کرد تا حکم بطلان معامله را صادر کند زیرا سن رشد در قانون مکزیک ۲۵ سال بود دادگاه ادعای او را رد کرد و دیوان تمیز در رای مورخ ۱۶ ژانویه ۱۸۶۱ حکم دادگاه تالی را ابرام نمود حکم دیوان تمیز مستند به این دلیل بود که اتباع فرانسه رانمی توان مجبور کرد که به قوانین کلیه کشورها آشنا باشند)

با توجه به حکم مندرج در قسمت دوم ماده ۹۶۲ قانون مدنی چنین استنباط می شود که هرگاه یک نفر خارجی مثلاً یک نفر آلمانی که به فرض نوزده سال دارد در ایران معاملاتی کند ولی بعد از انجام پشیمان شود و به استناد این که طبق قانون دولت متبوع خود دارای اهلیت نبوده است بطلان معامله را از دادگاه ایران خواستار شود دادگاه به درخواست او ترتیب اثر نخواهد داد، زیرا طرف ایرانی با رعایت سن رشد مقرر در قانون ایران مبادرت به انجام نموده و مکلف به دانستن قانون خارجی نبوده است ولی اگر معامله کننده ایرانی بایگانه ای که کمتر از هیجده سال دارد معامله کند معامله اوصحیح نیست زیرا در این مورد سن رشد مقرر در قانون ایران را رعایت نکرده است و از رعایت نکردن این نکته می توان استنباط کرد که معامله را با حسن نیت انجام نداده است در رویه قضایی فرانسه نیز به این نکته توجه شده و در رای مورخ ۱۶ ژانویه ۱۸۶۱ دیوان تمیز فرانسه استدلال شده است که چون اتباع فرانسه رانمی توان مجبور کرد که قوانین کشورهای مختلف را بدانند از این رو در صورتی که طرف معامله طرف فرانسوی مرتکب اهمال یا بی احتیاطی نشده و معامله را با حسن نیت انجام داده باشد نمی توان به استناد عدم اهلیت طرف دیگر طرف خارجی حکم به بطلان معامله داد.

باید متذکر شویم که در حقوق فرانسه که ماده ۹۶۲ قانون مدنی ایران از آن اقتباس شده استثنای وارد بر قاعده تبعیت اهلیت از قانون دولت متبوع شخص دایره محدودی دارد و شامل معاملات مربوط به اموال غیر منقول نمی شود قسمت اخیر ماده ۹۶۲ قانون مدنی ایران نیز همین راه حل را اخذ کرده و مقرر می دارد. « حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده است و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران است شامل نخواهد بود »

اشخاص بدون تابعیت: چنانکه می دانیم اشخاص آپاترید یا بدون تابعیت اشخاصی هستند که تابع هیچ دولتی نبوده و قانون ملی ندارند تا بر احوال شخصیه آنان حکومت کند (بعد از جنگ جهانی اول بر اثر مهاجرت های زیادی که به وقوع پیوست و همچنین به علت جلای وطن و بعضی علل دیگر تعداد اشخاصی که تابعیتی ندارند روز به روز زیادتر شده است در خصوص وضعیت و اهلیت این قبیل اشخاص باید تکلیف رامعین کرد و دانست کدام قانون را باید اجرا کرد) در فرانسه احوال اشخاص بدون تابعیت را مشمول قانون اقامتگاه می دانند زیرا حقوقدانان فرانسوی معتقدند که سیستم حق تعارض فرانسه برای دسته احوال شخصیه دارای دو قاعده تعارض است یکی قاعده اصلی که به موجب آن نسبت به وضعیت و اهلیت افراد قانون دولت متبوع آنان صلاحیتدار است و دیگری قاعده ثانوی که به موجب آن در صورت فقدان قانون دولت متبوع قانون اقامتگاه صلاحیتدار است. بنابراین در مورد اشخاص بدون تابعیت چون اعمال قانون ملی غیر ممکن می شود از این رو باید به قاعده ثانوی (اعمال قانون اقامتگاه) متوسل شد و تکلیف قضیه رامعین کرد.

راه حل حقوق فرانسه در ایران قابل اجرا نیست چرا که اعمال قانون اقامتگاه نسبت به احوال شخصیه به عنوان قاعده ثانوی در حقوق ایران پذیرفته نشده و بنابراین قانون اقامتگاه را در مورد اشخاص بدون تابعیت نمی توان اجرا کرد. در اینجا با توجه به ماده ۵ قانون مدنی ایران که کلیه سکنه ایران را مطیع قوانین ایران دانسته و این که ماده ۷ این قانون اعمال قانون ملی را نسبت به احوال شخصیه اتباع بیگانه در حدود معاهدات پذیرفته یعنی آن را منوط به وجود عهد نامه با دولت متبوع بیگانه کرده است چاره نیست جز آنکه در مورد این اشخاص قانون ایران را به عنوان قانون مقر دادگاه (نه به عنوان قانون اقامتگاه) به موقع اجرا گذاریم لازم است یادآور شویم که این راه حل در مورد پناهندگان سیاسی نیز قابل اعمال است هر چند که تابعیت اصلی خود را حفظ کرده باشند. (زیرا رابطه پناهندگان سیاسی با کشور اصلی عملاً قطع می شود و از حمایت سیاسی دولت متبوع خود محروم می شوند)

و (اختلاف تابعیت در روابط شخصی و خانوادگی. ممکن است در یک دعوی مسئله احوال شخصیه چند نفر که تابعیت آنها مختلف است مطرح شود (مثلاً در روابط زوجین یا روابط اب وین با اولاد) در این قبیل موارد که چند

قانون ملی باهم تعارض پیدامی کنند باید تکلیف قضیه دانسته شود و معلوم شود که کدام قانون را باید اجرا کرد این فرض را در بخش مربوط به موضوعات احوال شخصیه مطالعه می کنیم.

نتیجه گیری

جهت هرچه قابل فهم بودن مطالب این بحث کوشش شده است که مطالب پیچیده تعارض قوانین به بیانی ساده و آسان به رشته تحریر درآید تا همه بتوانند پس از آشنای بامسائل کلی این رشته از علم حقوق نحوه اعمال و اجرای قواعد حل تعارض را فراگیرند و راه حل دعاوی بین المللی را به توجه به نظام حقوق بین الملل خصوصی بیابند، به همین جهت پس از تجزیه و تحلیل مطالب و بیان مبانی نظری آن سعی بر این داشته است که در هر مورد با آوردن مثال های مناسب و احیاناً با اشاره به دعاوی که عملاً در دادگاه های ملی مطرح شده است، فهم و درک مطالب را برای همه آسانتر کند، و دیگر این که چون در تعارض قوانین همواره مسئله دخالت عناصر خارجی و در نتیجه مسئله اعمال و اجرای قوانین بیگانه مطرح می شود و این لحاظ بحث مقایسه قانون خارجی و قانون داخلی به میان می آید، بنابراین در هر مورد که ضرورت داشته است به مقایسه راه حل ها و سازمان های حقوقی باره حل ها و سازمان های حقوقی سایر نظام های ملی مبادرت شده تا ضمن ارزیابی موارد اشتراک و افتراق مفاهیم و سازمان های حقوقی نظام های ملی حق تعارض، آن قسمت از راه حل های حقوق بین الملل خصوصی ایران که مقتبس از حقوق خارجی است بهتر فهمیده شود.

فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

احادیث و روایات

- ۱- الطباطبائی، سید محمد کاظم یزدی، حاشیة المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق،
- ۲- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۱.
- ۳- شیروی، عبدالحسین، حقوق تجارت بین الملل، تهران، سمت، بهار ۱۴۰۰
- ۴- نجادعلی الماسی، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۴۰۱
- ۵- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد چهارم، قراردادهای تجارتی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۹
- ۶- حیاتی، علی عباسی، حقوق مدنی ۵، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳
- ۷- سیدحسین صفایی واسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴
- ۸- نظام الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان، حقوق فامیل، جلد ۱ کابل، انتشارات سعید، ۱۳۹۴
- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش ۱۳۷۲.
- ۱۰- ره پیک، حسن، حقوق مدنی - عقود معین، جلد دوم، چاپ اول، تهران، خرسندی ۱۳۸۷.
- ۱۱- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر حقوق دان ۱۳۷۷.
- ۱۲- صفایی، حسین، مباحث از حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲
- ۱۳- صارم، محمد اشرف، قانون مدنی افغانستان، انتشارات قدس، چاپ اول، ۱۳۸۴
- ۱۴- علی بن ابی بکر (المرغی نانی) قرن ۶ ق الهدایه فی شرح بدایة المبتدی، جلد ۳ کتاب البیوع (بی تا) بازار قصه خانی پشاور

۱۵- عبده بروجردی، محمد، ومحمد رضا حسینی، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۰

۱۶- کاسانی، ابوبکر ابن مسعود، بدايع في ترتيب الشرايع، پاکستان مکتبۃ الحیدریۃ ۱۴۱۴ھق.

۱۷- نایل، عبدالقادر، حقوق فامیل، جلد اول، کابل، مطبعه الفاروق، ۱۳۹۴

۱۸- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانوادہ، جلد ۱ تهران، ۱۳۹۷

۱۹- لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد ۵ تهران، ۱۳۸۱

۲۰- محقق دماذ، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانوادہ، تهران، ۱۳۸۲

۲۱- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانوادہ، تهران، ۱۳۸۲

۲۲- نصیری، مرتضی، تعارض قوانین در تجارت بین الملل، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۹۴